

ابن سینا را با زبان طنز برای کودکان از تبعید ابدی فرهنگی بیرون بیاوریم

دکتر حمید عبداللهیان - چهل و دومین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره ابوعلی سینا

چهارشنبه ۱۴۰۰/۱۰/۱۵

چهل و دومین نشست از مجموعه درس گفتارهایی درباره ابوعلی سینا با همکاری مرکز فرهنگی شهر کتاب و بنیاد علمی و فرهنگی ابوعلی سینا در روز چهارشنبه ۱۵ دی برگزار شد. این نشست به سخنرانی دکتر حمید عبداللهیان، با موضوع «ابوعلی سینا، طنز و ادبیات کودک و نوجوان» اختصاص داشت. این درس گفتار به صورت مجازی از اینستاگرام شهر کتاب پخش شد.

ابوعلی و دیگر مفاخر گذشته ما با وجود اعتبار و جایگاهی که در فرهنگ و تاریخ ما دارند جز برای خواص و اهل علم دست یافتنی نیستند. یکی از نیازهای روز جامعه به روز رسانی اندیشه های آن بزرگان با توجه به زبان و نیازهای روز است. یکی از رسالت‌های هر صاحب نظری که با بزرگان گذشته انس و ارتباط معنوی و علمی دارد این است که از دریای دانسته‌های آن‌ها نکاتی را که برای بشر امروزی قابل استفاده است ساده و ملموس در دسترس مخاطبان عام و معمولی قرار دهد. وظیفه ماست که ابوعلی و دیگران را از کتابخانه های گرد و خاک گرفته بیرون بیاوریم و در اختیار جامعه بگذاریم. با توجه به این مهم دکتر حمید عبداللهیان مجموعه مشاهیر خندان را منتشر کرده است. کودک مشتاق امروزی چه منبع یا منابعی دارد که بتواند با استفاده از آن لاقبل به اختصار شناختی از ابوعلی داشته باشد؟ جلد اول مشاهیر خندان درباره ابوعلی سیناست که در پاسخ به این سوال نوشته شده است. برای جذابیت کار از زبان طنز استفاده شده تا کودک گریزناک مشتاق تر شود. در کنار آن تصاویری طنزگونه و فرح بخش مکمل کار هستند تا چهره‌ای خودمانی، دوست داشتنی و شاد از نابغه شرق را به کودک ایرانی نشان دهند.

این سخنرانی درباره «ابوعلی سینا، طنز و ادبیات کودک و نوجوان» چاپ کتاب «ابوعلی سینا» در مجموعه «مشاهیر خندان ایران» است.

آنچه در پی می‌آید سخنان دکتر حمید عبداللهیان در این نشست است که توسط آن‌هاید خزیر تنظیم شده است.

این مجموعه کتابی است که قرار شده در ۱۰ جلد منتشر شود و همان طور که نامش نشان می‌دهد، درباره مشاهیر خندان ایران است که تا کنون چهار جلد از این مجموعه به چاپ رسیده و جلد نخست «ابوعلی سینا»، جلد دوم «ابوریحان بیرونی»، جلد سوم «فردوسی» و جلد چهارم «رازی» است و «فارابی» مجلدی که زیر چاپ آن است. این پنج قسمت قرار است در یک بسته آماده و منتشر شود و پنج جلد بعدی شامل «مولانا»، «ناصرخسرو»، «خیام»، «خوارزمی» و «شیخ بهایی» است. البته می‌توانست خیلی از مشاهیر ما در میان این ۱۰ نفر باشند، اما شاید بعدها برنامه‌ای برای گسترش بیشتر این مجموعه وجود داشته باشد. مجموعه را با شخصیت ابوعلی سینا شروع کردم به این دلیل که طبق بیشتر برآوردها و محاسبات، می‌توانیم بگوییم بزرگ‌ترین شخصیت فکری ایرانی و جهان اسلام ابوعلی سیناست؛ شخصیت غبطه برانگیزی که تقریباً همه دانشمندان به عظمتش با وجود این که منتقدان و مخالفانی داشته، اقرار کردند و همیشه به عنوان یک شخصیت درجه یک فکری جهان اسلام قابل دفاع و طرح شدن بوده است.

علت این که سراغ شخصیت ابوعلی سینا و سایر مشاهیر رفتیم، خلایبی بود که در زمینه ابوعلی سینا و مشاهیر کشور داشتیم. کسی که در این زمینه کار کرده به ویژه با زبان ساده و کودکانه خیلی کم داشتیم و تازه وقتی که در این زمینه تحقیق، پژوهش و تالیف کردم، متوجه شدم که چقدر خلا آن از چیزی که فکر می‌کردم، بیشتر بوده است.

شخصیت ابوعلی سینا چگونه شکل گرفت؟

اگر بخواهیم درباره ضرورت کار درباره ابوعلی سینا بحث کنیم من در چند محور درباره ابوعلی سینا و نگاهم به او خواهم پرداخت. بحث نخست این است که شخصیت ابوعلی سینا چگونه شکل گرفت و چه ویژگی‌هایی دارد؟ جامعه و فضای فرهنگی ما امروز می‌تواند چه استفاده فرهنگی از ابوعلی سینا داشته باشد. بیشتر فعالیت‌هایی که در زمینه ابوعلی سینا انجام شده و حتی نشست‌هایی که در همین مجموعه شهر کتاب داشتیم، معطوف به گذشته است و معطوف به شخصیت خود ابوعلی سینا یعنی او برای ما چه کار کرده است؟ در زمینه پزشکی چه دستاوردی دارد؟ درباره فلسفه، ادبیات چه دستاوردی دارد؟ من بحث‌ها را خواندم، بحث‌های خیلی بود و تقریباً ابعاد مهمی از میراث فکری، فرهنگی و علمی او در مجموعه این نشست‌ها بحث شد.

حال سوال من این است که ما برای ابوعلی سینا چه داریم؟ یعنی این که ابوعلی سینا هزار سال پیش کارهایی تولید کرد و سرمایه عظیمی به زبان عربی در کتاب‌های خیلی قطور در اختیار ما گذاشت. ما به عنوان پلی برای واسطه‌گری میان ابوعلی سینا و جامعه، فرهنگ و انسان‌های قرن بیست و یکم که در ایران به زبان فارسی صحبت می‌کنند، چه کرده‌ایم؟ بیشترین کارنامه ابوعلی سینا پژوهی، شناخت و ارزیابی عملکرد ابوعلی سینا بحث‌های خیلی تخصصی سنگینی است که در زمینه‌های خیلی تخصصی مطرح می‌شود و موضوعاتی که بیشتر مخاطب خاص دارد، یعنی مخاطبی که بین ۵۰ تا ۱۰۰ نفر بیشتر را در برنمی‌گیرد.

ضرورت استفاده از اندیشه و میراث ابوعلی سینا

آیا این تخصصی، علمی و سنگین بودن بحث‌ها در زمینه ابوعلی سینا در جامعه ما خود به خود این دانشمند را از عامه، کودک و نوجوان و مخاطبانی که می‌توانند از او استفاده کنند جدا نمی‌کند؟ من احساس می‌کنم باید به این سمت متمرکز شویم و خودم هم به دلیل همین نوع نگاه به طرف ابوعلی سینا رفتیم تا متمرکز بشویم به این سمت که ابوعلی سینا را برای جامعه قابل فهم کنیم. ما یک میراث و یک نابغه عظیم فکری داریم ولی این نابغه بزرگ فکری در کتاب‌های عربی خیلی هم قطور نوشته شده و در آنها محبوس شده است. ما هم تلاشی برای این اندیشمند خیلی بزرگ نداشتیم.

در واقع به این نتیجه رسیدیم، مشاهیر ما، مشاهیر بزرگ گذشته ما، شخصیت‌های هستند که در تبعید ابدی فرهنگی به سر می‌برند! یعنی ما از آنها خیلی فاصله داریم و فاصله طولانی ما و جامعه ما از آنها باعث شده که نتوانیم عملاً هیچ بهره‌ای از آنها ببریم. حال باید تلاش کنیم تا اندیشه امثال ابوعلی سینا را برای جامعه و مخاطب امروز ملموس و محسوس کنیم. ابوعلی سینا و بیشتر بزرگان ما در طاقچه‌هایی خیلی رفیع به سر می‌برند که دست ما کودکان فرهنگی خیلی از آنها کوتاه است. چه طور می‌شود که این کار را کرد؟ راهش این است که بازخوانی‌های متعدد و ساده به زبان کودکانه داشته باشیم تا مردم بتوانند آنها را بخوانند.

شخصیت و دستاورد ابوعلی سینا در میراث عظیم ایرانی اسلامی

یک کودک یا نوجوان ایرانی چه قدر از ابوعلی سینا می‌داند؟ چه کتابی می‌توانیم به دست او بدهیم که همه مطالب را درباره ابوعلی سینا گفته باشد؟ من بیشتر به این دلیل سراغ این بزرگان رفتم تا کتاب جامع و مانعی باشد که اطلاعات نسبتاً مفیدی را در ۱۰۰ تا ۱۵۰ صفحه با زبانی ساده و تصاویری زیبا، شاد، شنگول و قیراق به کودک و نوجوان ما بگوید ابوعلی سینا که بوده و چه کاره بوده است؟ وقتی کودک می‌بیند یک خیابان، میدان، دانشگاه و فرهنگسرا به نام ابوعلی سیناست و هر جا که می‌رود مجسمه‌های متعدد به نام او و تمبرش را می‌بیند و همه جا دستاوردهایی از این دانشمند مشاهده می‌کند، علاقه‌مند می‌شود که درباره او کنجکاوی کند که ابوعلی سینا کیست؟ اما وقتی کودک علاقه‌مند بخواهد دریابد ابوعلی سینا کیست؟ هیچ دستاوردی برایش ندارد!

هیچ جا پاسخ متقن و خوبی در حدی که قانع‌کننده باشد یا در حدی که مشتاقش کند برای مطالعه بعدی وجود ندارد! این یکی از مشکلاتی است که به نظرم در فضای فرهنگی اکنون کشور ما بود و من سعی کردم در مجموعه «مشاهیر خندان ایران» به آن جواب بدهم. بعدها در همین راستا کتاب‌های دیگر هم تولید شد که امیدوارم این روند ادامه پیدا کند و نویسندگان دیگر ادبیات کودک و نوجوان به این سمت بیایند و در این زمینه دست به قلم شوند. من قبل از این اصلاً نویسنده ادبیات کودک و نوجوان نبودم و تجربه‌ای هم در این زمینه نداشتم (هر چند در زمینه ادبیات معاصر پژوهش و تالیف کردم) و وقتی وارد گود شدم دیدم اوضاع از چه قرار است و متوجه نیاز جامعه شدم. به نظرم این نیاز اولویتش خیلی بیشتر از بحث‌های تخصصی ادبیات معاصر بودم که داشتم روی آن کار می‌کردم.

پژوهش و تالیف در زمینه مشاهیر ایران برای کودکان

وقتی ضرورت را بیشتر در این حوزه تشخیص دادم به این سمت متمایل شدم که در این زمینه کار و کارهایی را ارائه کنم. امیدوارم این تلاش‌ها فتح بابی در این زمینه باشد برای اینکه دوستان دیگری مشتاق پژوهش و تالیف در این زمینه بشوند و کار ادامه پیدا کند. در این رابطه مخاطب من بیشتر کودکان و نوجوانان و نویسندگان این حوزه هستند؛ یعنی کسانی که قرار است از این تالیفات استفاده کنند و نویسندگان کودک این تجربه را گسترش دهند حتی با کارها و رویکرد بهتر در خدمت جامعه و به آنها ارائه شود.

ابوعلی سینا یکی از شخصیت‌هایی است که زندگی چندگانه و پرماجرایی دارد. برای یک نویسنده ادبیات کودک و نوجوان زندگی پرماجرا زمینه خیلی خوبی برای کار کردن است. ابوعلی سینا سفرهای خیلی زیادی داشته و تقریباً در ۲۰ سالگی از شهر بخارا درآمده به خوارزم رفته و از آنجا به توس آمده است از توس به نیشابور، از آنجا به گرگان رفته است و در آنجا به دنبال قابوس بن وشمگیر بوده که نتوانست او را پیدا کند برای اینکه قابوس فوت کرده قبل از اینکه ابوعلی سینا به گرگان بیاید. از گرگان به ری رفته، از ری به همدان و در آنجا به اصفهان رفته و مجدداً به همدان برمی‌گردد.

تعبیر فرار دائمی در زندگی ابوعلی سینا

ابوعلی سینا در سفر بوده و سفر یک زمینه پرماجرا برای متخصص ادبیات کودک است. در بستر این سفرها او خیلی متفاوت می‌شود. در تعبیری که برای او به کار بردند، ابوعلی سینا در یک فرار دائمی به سر می‌برده است، از وقتی که سامانیان ضعیف شدند و نابسامانی‌ها در دربار سامانی‌ها افزون شد و ابوعلی سینا مجبور شد بخارا را ترک کند و

بعد از آن فردوسی به دنبال ابوعلی سینا به گرگانج نامه نوشت و او را خواست. این نامه در کتاب‌های تاریخ مطرح است و حتما مخاطبان این را می‌دانند. بالاخره زندگی ابوعلی سینا در یک فرار دائمی سپری شد.

وضعیتی که ابوعلی سینا درگیر آن شده تاسف‌آور است. ویژگی مثبت زندگی ابوعلی سینا که در یک فرار دائمی سپری شد، با اینکه در یک وضعیت دشواری گذشت اما از تولید علم دست برداشت. او کارهای خودش را کرد و دستاوردهایش را تولید کرد. انسان وقتی زندگی ابوعلی سینا را بررسی می‌کند با خودش می‌گوید اگر این فرد آرامش داشت و درگیر جنگ‌ها نمی‌شد چه کارها که نمی‌توانست بکند و خیلی غبطه می‌خوریم به زمانه‌ای که ابوعلی سینا فدای جنگ‌ها و جدال‌های مختلف شد و کتاب آخرش هم که درباره داوری بین فلسفه شرق و غرب در لشکرکشی سلطان مسعود به اصفهان از بین رفت.

زمینه دیگری که در زندگی او برای من مفید بود، شخصیت چندگانه او بود که دستاوردهای علمی در زمینه پزشکی، فلسفه، الهیات، منطق، ریاضیات از خود به جای گذاشت و همه این زمینه‌های مختلف علمی جذابیت خاص خودش را داشت و برای پرداختن به او جای مانور زیادی به من می‌داد. این در حالی است که جامعه ما بیشتر ابن‌سینا را به دلیل آثار او در حوزه فلسفه و پزشکی می‌شناسند اما ابن‌سینا در زمینه‌های دیگر هم کار کرده است.

هر کدام از این زمینه‌ها به ما امکان می‌دهد که درباره ابن‌سینا و موضوعاتی که در آنها کار کرده است، کتاب‌های زیادی برای کودکان تالیف کنیم، کتاب‌هایی که هر کدام جذابیت خاص خودش را دارد؛ مثلا می‌توان درباره دستاوردهای علمی پزشکی ابن‌سینا برای کودکان و نوجوانان یک کتاب مستقل نوشت. همچنین در حوزه فلسفه و الهیات می‌توان کتابی به زبان کودکانه نوشت. من در حدی که کتابم ظرفیت داشت در زمینه مباحث پزشکی، فلسفی، منطقی، ریاضی، نجوم و حتی اخلاق مطالبی به زبان کودکانه در کتاب جای دادم در حدی که کودک از مطالب کتاب زده نشود و از آن فاصله نگیرد.

زندگی ابن‌سینا نسبت به فارابی و رازی متفاوت است

یکی از ویژگی‌های ادبیات کودک این است که ما به نام کودکان می‌نویسیم و معمولا به کام بزرگ‌ترها تمام می‌شود! کتابی که درباره ابن‌سینا نوشتم فعلا به چاپ چهارم رسیده و تقریبا ۶ تا ۷ هزار نفر این کتاب را دیدند و از میان این افراد از جمله برخی مادران گفتند ما کتاب را برای بچه‌هایمان گرفتیم اما خودمان بیشتر خواندیم و استفاده کردیم و طنز آن برایمان خیلی خنده‌دار و جذاب بود.

زندگی ابن‌سینا نسبت به فارابی و رازی متفاوت است. ابن‌سینا یک شخصیت خیلی خاص است و یکی دیگر از ویژگی‌هایش شخصیت چند وجهی اوست یعنی چند بعدی و در همه شخصیت‌هایی که در «مشاهیر خندان ایران» بررسی کردم از همه خاص‌تر و متفاوت‌تر است به این دلیل که آدمی بود که هم به دنبال دنیا بود هم دین. دنیایش را از دست نداد، از این لحاظ الگوی مناسبی می‌تواند در زمانه ما برای کودکان و نوجوانان باشد به ویژه اگر با فارابی یا رازی نگاه کنیم مثلا زندگی فارابی خیلی پریشان بود و من وقتی بر زندگی او کار می‌کردم در کنار رودخانه دجله در بغداد مزرعه زندگی می‌کرد به تعبیری اگر امروز بخواهیم به آن نگاه کنیم یک کارتن خواب بود!

ابوعلی سینا الگوی مناسبی برای کودکان و نوجوانان است

فارابی با چهار درهم که سیف‌الدوله همدانی به او می‌داد، در دمشق زندگی‌اش را در شرایط سختی می‌چرخاند یا رازی که در آخر عمر برای دومین بار چشمانش نابینا شد و وقتی به او گفتند بیا تا چشمانت را عمل کنیم تا ببینی گفت من به اندازه کافی دنیا را دیدم دیگر انگیزه‌ای برای دیدن دنیا ندارم؛ یعنی رازی در پایان عمر به دلیل تجربه‌هایی که داشت به افسردگی شدید مبتلا شد. بنابراین فارابی و رازی را در یک طرف داریم و ابن‌سینا را در یک طرف دیگر که همه‌اش در دربار پادشاهان زندگی کرد و در جلسات آنها شرکت داشت و برای خودش وزیر و در زمانه خودش از ثروت و مکتب زیادی برخوردار شد. این زاویه زندگی ابن‌سینا هم اگر برای مخاطب ما باز شود، می‌تواند از جذابیت برخوردار باشد.

این نافرهیختگی که با نگاه سرمایه‌داری در کل جهان گسترش پیدا می‌کند، احتمالاً ابوعلی‌سینا خیلی الگوی مناسب‌تری می‌تواند برای کودک و نوجوان امروز ما باشد تا رازی و فارابی. به طوری که گویی ابن‌سینا از قبل خودش را برای همه اینها آماده کرده است. من احساس می‌کنم ابن‌سینا نیازی به این نداشته که وزیر بشود، اما او این کار را کرده تا کتابش بیشتر دیده شود و این نکته ظریفی در زندگی اوست. زیرا ابن‌سینا به دلیل اینکه کتابش دیده شود و اعتبارش بالا برود و اندیشه‌هایش به چشم بیاید و خوانده شود و در جامعه تکثیر شود، وزارت را قبول کرد. وگرنه دلیلی نداشت که وزارت را قبول کند و از لابه‌لای کتابش مشخص است که علاقه‌ای به پادشاهان و حتی قدرت و ثروت نداشته است. همه اینها بستری است که ابن‌سینا فراهم کرد تا بیشتر بنویسد و کتابش بیشتر دیده شود.

برای جامعه‌ای که در قرن پنجم است، برای کسی که در دربار شاهان باشد مثل شاعرانی که شعرشان را به پادشاه و نویسندگان آثار خود را برای بهتر دیده شدن به شاهان تقدیم می‌کردند، ابن‌سینا هم برای دیده شدن آثارش به دربار آل‌بویه، ری، همدان و گرگان رفت تا بیشتر به آثارش توجه کنند و او را الگو قرار دهند و این به نظرم برای جامعه امروز نکته و سخن جدیدی است که بر آن می‌توان خیلی مانور داد و کودک و نوجوان و دانشجوی ما از آن خیلی استقبال کند. یکی از رویکردهای عمده در ادبیات کودک و نوجوان الگوپذیری است و دانش‌آموز نیاز به الگو دارد. وقتی ما به کودک می‌گوییم درس بخوان تا در آینده به جایی برسی. می‌گویند چه کسی با درس خواندن به جایی رسیده است؟ ما در پاسخ برگردیم به او بگوییم ابن‌سینا در هزار سال پیش با درس خواندن به جایی رسیده است!

نقش مهم اضافه کردن طنز به زندگینامه مشاهیر برای کودکان

اضافه کردن طنز به زندگینامه مشاهیر برای کودکان نقش بسزایی دارد. این سخن برای کودک و دانش‌آموز ملموس نیست مگر این که ما به شکل‌هایی ابن‌سینا را پایین بیاوریم، در مجموعه «مشاهیر خندان ایران» سعی شده که چنین رویه‌ای در پیش بگیرد. بنابراین وظیفه ما این است که ابن‌سینا را از هاله‌ای از فداست و دانشمندی که دور او را گرفته و خارج از دسترس کرده است، خارج کنیم و ساده و خودمانی برای کودک شرح دهیم. یکی از قسمت‌هایی که من درباره آن خیلی مانور دادم، بخشی است که ابن‌سینا خودش اقرار کرده که چهل بار کتاب «متافیزیک» ارسطو را خوانده و از آن کتاب هیچی نفهمیده بود تا وقتی که کتاب «اغراض مابعدالطبیعه» فارابی را خوانده بود و بعد از آن همه ابهامات کتاب برایش حل شده بود.

من با این اقرار ابن‌سینا رویکرد طنزی گرفتم و گفتم یک فردی که ۴۰ بار کتابی را بخواند؛ اولاً خیلی حوصله داشته است و واقعاً اگر بخواهیم به زبان کودکان امروز بگوییم فرد خیلی با حوصله‌ای بوده که ۴۰ بار نشسته و یک کتاب را

خوانده است. ما یک بار فوقش دو بار کتابی را بخوانیم و متوجه مطلب نشویم آن را کنار می‌گذاریم. نکته دیگر اینکه ۴۰ بار خوانده و هیچ چیزی هم نفهمیده است! این هم یک مطلب دیگر. پس خیلی نابغه نبوده است، یعنی این تلاش را کردیم که ابن‌سینا را در حد ملموس کودکانه پایین بیاوریم و روبه‌روی کودک قرار دهیم که بچه او را خیلی از دور دسترس و تافته جدا بافته تصور نکند و سعی کند خودش را با الگوی او هماهنگ کند.

کار دیگری که انجام دادم، برنامه کلاس‌های هفتگی ابن‌سینا را درآوردم. از طرفی برنامه کارهای روزانه او را در زمانی که وزیر بود، هم بیرون کشیدم و روبه‌روی مخاطب قرار دادم. این موارد با برنامه‌نویسی در آموزش از نکات خیلی مهمی است که سعی می‌کنم که بر آن متمرکز شوم و بر آن تاکید کنم چنان‌که کارشناسان آموزش در عصر امروز هم بر آن تاکید دارند و کودک می‌تواند به عنوان یک الگو به آن بنگرد که برای خودش یک برنامه درسی داشته باشد و طبق آن برنامه درسی کار کند.

ابن‌سینا در مقایسه با فارابی و رازی با برنامه پیش رفته است

یکی دیگر از ویژگی‌های خاص ابن‌سینا در مقایسه با فارابی و رازی این است که او با برنامه پیش رفت. بر عکس فارابی و رازی که زندگی‌شان خیلی با برنامه نبود؛ یعنی رازی از ۴۰ سالگی به بعد شروع به خواندن شیمی کرد بعد دنبال صراف‌ی و کیمیاگری رفت. رازی در چهل سالگی دریافت که علمی که در شیمی آموخته به سمت پزشکی برود و علت موفقیت رازی در همین وارد کردن شیمی برای نخسیتن بار به پزشکی بود و در این زمینه خیلی هم موفق عمل کرد. از طرفی فارابی تا ۴۰ سالگی شغل‌های مختلف را امتحان کرد؛ علوم دینی را یاد گرفت، مدتی قاضی بود و وقتی به بغداد مهاجرت کرد در آنجا به طور کاملاً اتفاقی با چند نفر اهل منطق آشنا شد و شخصیتش تغییر یافت. فارابی تا ۵۰ سالگی هیچ کتابی منتشر نکرده بود.

ابن‌سینا با یک برنامه منظم از کودکی آماده شد برای کارهایی که در آینده انجام داد در این میان نقش پدر او بسیار متمایز است هر چند اطلاعات ما درباره او بسیار اندک است، اگرچه او مهم‌ترین سهم را در موفقیت‌های علمی ابن‌سینا دارد که متأسفانه ما از او غافل می‌شویم. پدری که معلمان را به خانه آورد تا شبانه‌روز به ابن‌سینا درس بدهند و با داشتن وضع مالی خوب شرایطی را فراهم کرد تا ابن‌سینا بتواند در این بستر نیوغ خودش را به بار بنشانند. این تفاوتی است که ابن‌سینا با رازی، فارابی و حتی ابوریحان بیرونی دارد.

اهمیت زبان انتقال علم ابن‌سینا به جامعه

به نظرم در کنار اینکه باید ابن‌سینا را از منظر علمی مطرح کنیم و حالت‌های علمی او را ارزیابی کنیم باید به فکر زبانی باشیم که بتوانیم این مطالب را به جامعه منتقل کنیم. به عبارتی همان‌قدر که باید آگاهی و اشراف به دستاوردهای علمی و فرهنگی ابن‌سینا داشته باشیم به همان اندازه هم باید مخاطب را بشناسیم و با نیم‌نگاهی به مخاطب آثار و دستاورد ابن‌سینا با تکیه بر ویژگی‌ها، درک و شعور مخاطب متناسب با آن کار را پیش ببریم. این نوع رویکرد باعث می‌شود که مخاطب دست در دست ما بگذارد تا دستش را در کف دست ابن‌سینا بگذاریم تا بتوانیم ابن‌سینا را به شکل ملموس با او آشنا کنیم.

لازمه چنین کاری جذابه‌های کلامی و تصویری است یکی از جذابه‌های کلامی مهم طنز است که اکنون در ادبیات کودک و جهان طنز حرف نخست را می‌زند، یعنی دانش‌آموز، دانشجو و حتی جامعه آن‌قدر گریزپا شده که اگر طنز

نباشد، شاید کسی خیلی رغبت به خواندن کتاب‌ها پیدا نکند. برای همین اگر بخواهیم موفق شویم که کتاب از سوی مخاطب خوانده شود، لازمه‌اش این است که از طنز بهره بگیریم. قسمت بعدی جاذبه‌های تصویری است در مجموعه «مشاهیر خندان ایران» هر کتاب تقریباً ۷۰ تا ۸۰ تصویر دارد؛ تصویرهایی که آنها هم طنز هستند، برای مثال ابوعلی سینا را با چهره ساده و خیلی امروزی نشان دادیم.

علت چاپ تصویر ابن سینا به صورت امروز را در کتاب «مشاهیر خندان ایران» نشان دادیم. ابوعلی سینا را با تصویری ساده امروزی نشان دادیم تا فاصله‌ها کم شود و نسل امروز او را درک کند. از آن چهره عبوسی که در تصاویر برخی کتاب‌ها داریم و به صورت عقل کل در تمبرها، مجسمه‌ها و در جاهای دیگری پابینش بیاوریم و قدری ملموس و امروزی کنیم تا بچه‌ها با او احساس همذات‌پنداری کنند و ارتباط بگیرند نه تنها بچه‌ها بلکه بزرگ‌ترها و افراد دیگر.

سوالاتی که شاید مطرح بشود که چرا ما باید به سمت طنز و تصویر برویم؟ رابطه ما باید با مخاطب بخشیدن و گرفتن باشد، یعنی اگر قرار است مخاطب به سمت ما بیاید و از مطالبی که نوشتیم استفاده کند، باید نگاهی به او داشته باشیم و هم‌پای او برویم تا وقتی بتوانیم به سمت خودمان جذبش کنیم و به سمت خودمان بیاوریمش و ارتباط متقابل را برقرار کنیم. یک گام به سمت کودک برویم تا کودک دو گام به سمت ما بیاید. این باید در همه آثار کودک و نوجوان و حتی بزرگسال هم فراهم شود.

ضرورت ارتباط متقابل مخاطب و مولف در زمانه حاضر

این‌که ما در برج عاج تحقیقات و پژوهش‌های خودمان بنشینیم و انتظار داشته باشیم که مخاطب به طرف ما بیاید، به نظرم دستاوردش این می‌شود که مخاطب را از دست می‌دهیم. مخاطبی که کم کتاب می‌گیرد و کم مطالعه می‌کند، شاید بخشی از این موضوع به این دلیل است که خودش را از ما، محققان امروزی دور می‌بیند و دوست نداریم یا سخت است برایشان که به طرف مخاطب چند گام برویم. در مجموعه مشاهیر خندان ایران تلاش شده است که به سمت مخاطب گام‌های بیشتری برداریم و به او نزدیک‌تر بشویم.

یکی از ویژگی‌هایی که درباره مشاهیر ما مطرح می‌شود، بحث کاریزما آنهاست، به ویژه برخی از آنها مثلاً مولانا، حافظ، فردوسی، حافظ و ابن سینا خیلی کاریزما دارند. به همین دلیل برخورداری از کاریزما باعث می‌شود که طرفداران متعددی داشته باشند و این طرفداران متعصب شاید برخی از شوخی‌های کلامی و تصویری را برنتابند. باید با آنها صحبت و توجیه‌شان کرد که اگر من قدری طنز در مجموعه مشاهیر خندان ایران با ابن سینا و فردوسی شوخی می‌کنم قصد دارم به جای ۱۰ نفر، ۱۰۰ نفر را جذب آنها کنم و فردوسی را سر سفره و در کیف مدرسه بچه‌ها بگذارم. برای این‌که بتوانم چنین کاری را بکنم باید قدری کاریزما آنها را نادیده بگیرم یا به آن بی‌توجهی کنم یا به شکل محترمانه آن را ملموس کنم.

نحوه غلط برخورد سیستم آموزشی در دفاع از مشاهیر ایران

به نظرم یکی از رسالت‌هایی که درباره مشاهیر خندان باید انجام داد، باید تابوشکنی صورت بگیرد، یعنی این‌که از آنها بت ساخته شده و معمولاً هم ناشی از ناآگاهی است و کسانی که نخوانند و اگر هم خوانند درک درستی مثلاً از ابن سینا نداشتند، برای همین از آنها بت‌های دور از دسترسی ساختند و عمداً شبیه بت شدند. من دیدم که معمولاً مخاطب نوجوان ما نسبت به آنها گارد می‌گیرد. بیشتر به این دلیل که نسبت به ابن سینا و مشاهیر دیگر به عنوانی

چماقی برای کوبیدن بر سر دانش آموز استفاده می‌شود؛ شما باید بخوانید تا ابن‌سینا بشوید. ابن‌سینا یکی از مشاهیر جهان است. چنین صحبت‌هایی و خود به خود نحوه دفاع غلط ما از ابوعلی‌سینا و دیگر مشاهیر باعث می‌شود که کودکان نسبت به آنها گارد بگیرند!

بهتر است ما از فن خودزنی در تعریف از مشاهیر استفاده کنیم تا باعث شود که دانش‌آموزان به سمت آنها بروند. در واقع خودزنی یکی از شگردهای ادبیات داستانی است که استفاده از آن باعث می‌شود از سوی مخاطب احساس همدردی و رابطه متقابل ایجاد شود. به طوری که اگر در یک کتاب چند انتقاد از ابن‌سینا قرار دهیم دانش‌آموز احساس می‌کند باید از ابن‌سینا دفاع کند در غیر این صورت در حق او بی‌انصافی می‌شود. اگر ما به این موقعیت برسیم دانش‌آموز به جای این‌که نسبت به ابن‌سینا گارد بگیرد، خودش به دفاع از او پردازد، این یک موفقیت خیلی بزرگ برای ماست. در مجموعه مشاهیر خندان ایران سعی شده که به این رویکرد برسیم.

این رویه طبیعی‌نمایی در برابر بت‌شکنی است، زیرا اسامی مشاهیر ما مرعوب‌کننده است و هر کدام از آنها ۱۰۰ تا ۲۰۰ کتاب در کارنامه خود دارند. البته محققان در شمارش کتاب‌های ابن‌سینا، رازی، ابوریحان بیرونی با هم تفاهم ندارند و هر کدام یک عددی برای این مشاهیر ذکر کردند و ما هم دقیقاً نمی‌دانیم کدامیک از این اعداد ارائه شده درست است و خود همین موضوع یکی از سوزدهای طنز است که این همه دانشمندان حساب‌شان ضعیف بوده؟ آیا شمردن ساده که اصل اول ریاضی است، نمی‌دانستند که کتاب‌هایشان را وقتی شمردند، این‌قدر اشتباه از کار درآمده است؟! البته ما بزرگ‌ترها دلایلی را می‌دانیم اما برای بچه‌ها این موضوعات جذاب است، چون یک محقق گفته ۱۰۰ کتاب دارد، آن یکی گفته ۵۰ تا و دیگری ۱۵۰ تا.

ابن‌سینا دانشمند متواضعی که پاسخ پرسش‌ها را می‌داد

می‌گویند وقتی ابن‌سینا در شیراز بود، کتاب «منطق تنبیهات» را نوشت و بعد به اصفهان رفت، علمای شیراز کتاب را خواندند و برایشان سوال پیش آمد، سوالات را مکتوب کردند به پیک دادند و او به اصفهان برد و ابن‌سینا در حالی که در اواخر عمر خود به سر می‌برد، یک شب نشست و جواب سوالات را در ۷۰ صفحه مکتوب کرد و روز بعد به پیک داد تا با خود به شیراز ببرد. این حکایت نکات فراوانی برای مخاطب دارد؛ نخست این‌که ابن‌سینا دانشمند متواضعی بود که وقت گذاشت و به همه سوالات مخاطبان خود جواب داد.

توانایی ابن‌سینا در سن ۶۰ و اندکی سالگی که یک شب تا صبح بیدار ماند و کتابی نوشت که به مخاطب پاسخگو باشد و بعد سادگی کتاب نوشتن برای ابن‌سینا را نشان می‌دهد. اگر او در کارنامه‌اش ۱۰۰ عنوان کتاب دارد، ممکن است برخی از کتاب‌هایش را یک روزه نوشته باشد. وقتی این موضوع را به بچه‌ها می‌گوییم کتاب نوشتن در چشمشان ساده به نظر می‌رسد و با خود می‌گویند ما هم می‌توانیم یک شب دفتر مشق خود را در بیاوریم و یک کتاب بنویسیم. این هم یکی از سوزدهای طنز درباره مشاهیر است.

در مجموعه مشاهیر خندان قسمت‌هایی هست که نوع نگاه ما را درباره ابن‌سینا مطرح می‌کند، این موضوع بیشتر درباره بحث‌های اجرایی است که اکنون در جامعه ما هم مطرح است که ما چه رویکردی باید نسبت به ابن‌سینا داشته باشیم. اگر بخواهیم به عملکردمان درباره ابن‌سینا در دوره پهلوی و بعد از انقلاب نگاه کنیم؛ دستاورد ما عملاً بزرگ‌ترین اشتباهاتی است که انجام دادیم. اگرچه به نام آنها بیمارستان، خیابان، دانشگاه، فرهنگسرا و... درست کردیم، تنها

یک قسمت از کار است، یعنی اگر قرار بود در شناسایی مشاهیر به جامعه به ویژه کودکان ۱۰ گام برداریم، گذاشتن نام آنها تنها یک گام است. نمی‌خواهم منکر عظمت این گام شوم، اما باید بیشتر از این انجام دهیم اما گام بعدی چیست؟

اما در ادامه گام‌های بعدی برداشته نشده است. برای معرفی شخصیت ابن‌سینا گام دیگری مشاهده نمی‌شود. به این شکل که او را معرفی کنیم به صورت ملموس در دسترس جامعه قرار بدهیم. این موضوع را در ابتدای سخن‌مان مطرح کردم و در پایان هم بیشتر سختم متوجه این رویکرد است. یکی از مشکلاتی که در جامعه نسبت به آشنایی کودکان با مشاهیر داریم و دغدغه بسیاری از شخصیت‌های فرهنگی کشور است وقتی به کشورهای همجوار مسافرت می‌کنند؛ یکی از دغدغه‌هایشان این است که مثلاً رودکی را در تاجیکستان برای خودشان برداشتند، مولانا را در ترکیه و امروز مدعی ابن‌سینا و حتی امیر علیشیر نوایی هستند که یک شاعر ایرانی است.

تکه تکه شدن ایران قدیم و تولد کشورهای جدید

اگر ما امروز به کودکان مشاهیر ایران را به صورت صحیح معرفی نکنیم اغلب آنها دیر یا زود از سوی کشورهای همجوار صادره خواهند شد و این حرف تازه‌ای نیست. بحث من این است اگر بخواهیم به صورت طبیعی و به شکل واقع‌گرایانه به موضوع نگاه کنیم سرزمین بزرگی به نام ایران داشتیم که در حال حاضر به دلایل مختلف تکه تکه پاره شده است و هر کدام از این تکه پاره‌ها مدعی هستند که قسمتی از ایران بودند. ظاهراً نمی‌توان دیگر به آن حالت اولیه برگشت. اما هر کدام از این کشورها با استفاده از مقبره‌های این بزرگان مدعی شدند که مالک این مشاهیر هستند.

حال اگر آن مشاهیر به شهر کوچکی سفر کوتاهی داشته و در همان شهر وفات پیدا کرده باشد، ساکنان آن کشور مدعی می‌شوند چون حتی اگر مدت کوتاهی در این کشور بوده، حق و سهم ماست. این منطقی‌ترین برخورد است بر عکس انتظار کسانی که بر این باورند که مولانا را ایرانی تصور کنیم و حتی اکنون هم به نام ایران ثبت کنیم، مدعی این نگاه ترکیه است چون بیشتر زندگی مولانا در ترکیه روی داد. طبیعی است هر جا که خاک و مقبره کسی هست، می‌تواند متعلق به آنجا باشد. با این همه ما در ایران افرادی را داریم در حدی که آنها از دانشمندان‌شان استقبال کردند، ما این کار را نکردیم.

اگر بخواهیم امیرعلیشیر نوایی را با فردوسی مقایسه کنیم شاید ۱۰ پله از فردوسی پایین‌تر باشد، اما همین شاعر در یک کشور به عنوان قهرمان ملی شناخته می‌شود و در ایران چنین رویکردی وجود ندارد. راهکاری که به نظر می‌توان ارائه داد؛ اقتصادی‌سازی آنهاست و این یک ذهنیت اشتباهی است که بیشتر در ذهن ما دانشگاهی نشسته است و ما بیشتر به دنبال دستاوردهای علمی آنها هستیم. شاید اگر دقت کنیم به رفتار ترکیه با مولانا که صرفاً او را اقتصادی کرده است یا کشور دیگری که از مشاهیرش برای جذب گردشگر و منافع اقتصادی حرکت می‌کند، شاید عملکرد آنها از عملکرد ما موفق‌تر باشد.

به این دلیل که وقتی مشاهیر پول‌ساز شوند، در کنار سرمایه‌سازی آنها می‌توانیم به بقیه مقاصد که داریم دست پیدا کنیم، یعنی دستاوردهای علمی و فرهنگی را هم کسب خواهیم کرد. کما این‌که خود ابن‌سینا از اقتصاد استفاده کرد به این دلیل که حرف خودش را بزند. از قدرت نظامی و حکومتی بهره گرفت تا کتاب‌هایش را بیشتر نشان دهد و

طی هزار سال به دست مخاطب برساند. اگر ما از منظر اقتصاد به مشاهیر نگاه کنیم، شاید بیشتر بتوانیم آنها را در جهان مطرح کنیم و از دستاوردهای فرهنگی و علمی آنها بهره بگیریم.

می‌توانیم از کتاب قانون ابن سینا خوانش کودکانه داشته باشیم

پیشنهاد این است که نگاه اقتصادی به مشاهیر در قالب پروژه‌های دولتی نباشد، چون تا کنون هر کاری در این زمینه به شکل دولتی انجام دادیم، اشتباه از آب درآمده است. برای همین بهتر است دولت بسترسازی قانونی را درست کند تا بخش خصوصی وارد کار شود و این پروژه را سامان دهند. برای مثال اگر ترکیه به دلیل سالگرد درگذشت مولانا مطرح می‌شود و همه گردشگران جهان را به خود جذب می‌کند، ما هم باید روزها، هفته‌ها و حتی ماه‌هایی به نام این مشاهیر آن هم به شکل کاملاً اقتصادی (با رویکرد و بستر اقتصادی) داشته باشیم تا گردشگران بیایند و ما از این فرصت استفاده کنیم.

بخش دیگر جاذبه فرهنگی‌سازی است یعنی راه انداختن تور ابوعلی سیناست. آیا می‌توان چنین توری به راه انداخت و با بردن گردشگران به مقبره ابن سینا به صورت چهره‌ای ملموس به جامعه معرفی شود؟ آیا غیر از چند کتاب، مجسمه و تمبر در موزه ابن سینا چیز دیگری داریم که این شخصیت بزرگ جهان اسلام به بچه‌ها معرفی شود؟ بهتر نیست در کنار مقبره ابن سینا موزه‌ای برای کودکان داشته باشیم؟ در صورتی که هر چه هست برای بزرگان، فرهیختگان و دانشمندان است آیا به بچه‌ها و آدم‌های عادی فکر کردیم؟ اگر یک شهرسازی بچه‌ها در کنار موزه با قابلیت‌های ابن سینا دایر شود آیا برای معرفی به کودکان مفیدتر نخواهد شد؟ اگر ما شهرسازی با جاذبه‌های فرهنگی و بومی بسازیم خیلی کارها می‌توانیم انجام دهیم که آن جاذبه‌های فرهنگ بومی می‌تواند بچه‌ها را کاملاً با ابن سینا ملموس کند.

ما می‌توانیم از کتاب قانون ابن سینا خوانش کودکانه داشته باشیم به طوری که بخش‌هایی از کتاب که برای بچه‌ها جذاب است، بیرون بکشیم تصویری و جذاب کنیم و حتی به شکل موزه ارائه دهیم. اگر کودک از ابتدا به شکل ملموس با ابن سینا آشنا شود و به او علاقه پیدا کند، بعد از آن ابعاد دیگری مانند هویت فرهنگی هم خواهد آمد و لازم نیست که بچه در سن ۱۰ یا ۱۲ سالگی نقشه بکشد که ۲۰ سال درس بخواند و بعد از پایان درس از کشور فرار کند و برود. به نظرم آنچه مغفول مانده است که از ابن سینا ثروت‌آفرینی نکردیم شاید این غفلت به دلیل اندیشه‌های عرفانی باشد که در اندیشه ما جای گرفته است در حالی بنا بر نگاه ابن سینا نگاه به دنیا بد نیست و او با زندگی خودش به ما می‌گوید که باید به زندگی در دنیا اهمیت بدهیم و به دنیا پشت پا نزنیم. برای همین امیدوارم از ابن سینا در جامعه امروز استفاده کنیم.

